

واکاوی مفهوم «گونه» در مسکن بومی و تبیین رویکردی برای دسته‌بندی گونه‌های مسکن روستایی در ایران

غزال راهب *

۱۳۹۲/۰۴/۰۹

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

تخریب ساختمان‌های بومی روستایی در بازسازی‌ها و نوسازی‌های اخیر، در کنار اهمیت شناخت ارزش‌های پایدار این بناها و به‌کارگیری آن در ساخت و سازهای جدید، نیاز به مستندسازی بناهای بومی را افزایش داده است. مستندسازی این بناها نیازمند شناخت الگوهای بومی و اصیلی است که می‌توان آن‌را یک «گونه مسکن» تعبیر نمود. در این مقاله تلاش شده است که ضمن شناخت مفهوم گونه مسکن از وجه نظری، دسته‌بندی جامعی از روش‌های گونه‌شناسی مسکن در ایران و جهان و در مقیاس‌های مختلف از پهنه‌های سرزمینی ارائه گردد. بر این اساس، روش‌های گونه‌شناسی مسکن به سه دسته زیر تقسیم شده‌اند:

- دسته‌بندی گونه‌های مسکن براساس یک یا چند شاخص اثرگذار بر شکل‌گیری مسکن

- پدیدار شناسی تاریخی و فرایندی شکل‌گیری مسکن

- رویکرد مبتنی بر حل مسئله در شکل‌گیری مسکن

در ادامه متغیرهای مستقل و وابسته مؤثر در شکل‌گیری گونه‌های مسکن ارائه شده و تلاش شده است که ضمن بررسی فرایند تعامل متغیرها، رویکردی برای دسته‌بندی گونه‌های مسکن روستایی در ایران براساس تعریف موردنظر از مفهوم گونه مسکن ارائه گردد.

واژگان کلیدی: انعطاف‌پذیری گونه مسکن، گونه‌شناسی مسکن، معماری بومی، سنت سکونت، محیط.

* عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی. raheb@iust.ac.ir

مقدمه

تأمین مسکن روستایی مطلوب در کشور، نیازی روزافزون و حیاتی است. افزایش جمعیت روستایی کشور با وجود کاهش نسبت آن در جمعیت کل کشور - در کنار فرسودگی و ناکارآمدی مسکن روستایی بومی و لزوم نوسازی و تغییر و تحول آن، نشانگر حجم بزرگ تقاضا برای مسکن روستایی مطلوب است. رفع مشکلات موجود در زمینه مسکن روستایی در کشور از نظر شرایط کمی و کیفی، نیازمند تحقیق و برنامه‌ریزی‌هایی اساسی است. این برنامه‌ریزی‌ها باید بتواند به ساخت مسکن بهینه با حداقل هزینه و در کمترین زمان ممکن و با حفظ ارزش‌های بومی مسکن بیانجامد. در مرحله اول هرگونه برنامه‌ریزی در خصوص بهسازی وضعیت مسکن روستایی در ایران نیازمند اطلاعات جامع و کلان و داشتن طبقه‌بندی صحیح از پهنه جغرافیای روستایی ایران است. از طرفی تنوع حاکم بر سکونتگاه‌های روستایی در ایران که خود متأثر از فاکتورهای مختلفی می‌باشد، به همراه گستردگی و تنوع شیوه‌های ساخت مسکن در روستاها، ضرورت این نگاه جامع را بیشتر می‌نمایاند. ارائه یک دسته‌بندی جامع از چگونگی توزیع گونه‌های مسکن روستایی بومی در شبکه سکونتگاه‌های روستایی کشور، مطالعه‌ای پایه‌ای و گامی مؤثر برای تحقیقات آتی در این خصوص خواهد بود. نخستین قدم در این راستا، ارائه تعریفی صحیح از مفهوم «گونه مسکن» است تا براساس آن بتوان یک پهنه‌بندی از گونه‌های همسان در کشور ارائه نمود. تاکنون در ایران و جهان، تلاش‌های بسیاری در راستای شناخت انواع گونه‌های مسکن صورت گرفته است. در ادامه این سؤال مطرح است که آیا می‌توان یک دسته‌بندی از انواع روش‌های گونه‌شناسی مسکن بومی ارائه داد؟ آیا مفهوم گونه مسکن قابل تعریف است و براساس آن

می‌توان راهکاری برای شناخت گونه مسکن بومی در ایران تبیین نمود؟

پیشینه تحقیق

این مطالعات با توجه به اهداف کاربردی موردنیاز آن، در حوزه نظری تعریف شده‌اند و از منظرهای متفاوت و در مقیاس‌های مختلف به شناخت گونه‌های مسکن پرداخته‌اند. همچنین صاحب‌نظران زیادی درخصوص شناخت انواع گونه‌های مسکن، نظریاتی ارائه نموده‌اند که در ادامه به تفکیک نوع رویکرد، ارائه شده است. در بررسی‌های انجام‌شده، کمتر با نگاهی تحلیلی و مقایسه‌ای به بررسی انواع رویکردها به موضوع گونه‌شناسی مسکن پرداخته شده است. مقاله حاضر به دنبال این موضوع و ارائه رویکردی کاربردی و قابل استفاده برای شناخت گونه‌های بومی مسکن براساس نتایج حاصل بوده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی - قیاسی است. برای این منظور ابتدا روش‌های گونه‌شناسی مسکن مستخرج از نظریات و روش‌های به‌کار گرفته‌شده در طرح‌های گونه‌شناسی مسکن، استخراج شده و سپس براساس نوع رویکرد دسته‌بندی می‌شوند. با توجه به کاربرد شناخت گونه مسکن بومی و بررسی تحلیلی - قیاسی انواع روش‌ها، رویکرد پیشنهادی جهت گونه‌شناسی مسکن ارائه شده است.

درنگی در فهم گونه مسکن

«گونه مسکن» ریشه در فهم مقوله «مسکن» و همچنین ویژگی‌های «گونه» دارد. لذا باید نخست تأملی در این دو مفهوم داشت و سپس آن‌ها را در رابطه با یکدیگر مورد بررسی قرار داد.

۱. مسکن

«مسکن» یک پدیده است. مکان سکونت انسان نخستین، تنها در حکم «سرپناهی» بوده که تا بدل شدن به

گسترده، به فعل سکنی گزیدن بیندیشیم، آنگاه آنرا حاکی از راهی خواهیم یافت که آدمی، سرگردانی از بدو تولد تا لحظه مرگ خود روی زمین و زیر پهنه آسمان را با آن به پایان می‌رساند". (هایدگر، ۱۳۸۱) می‌توان گفت که هستی انسان، از طریق یگانگی جدایی ناپذیر حیات و مکان، بر وی شایسته گردیده است. (نوربری شولتز، ۱۳۸۱) لذا، سکونت کردن، تلاشی در جستجوی هویت انسانی از طریق برقراری پیوندی سرشار از معنا با هستی است. (همان) بدین ترتیب مفهومی که از سکونت کردن استنباط می‌شود در درجه اول، وقوف یافتن بر محیط (اعم از طبیعی و مصنوع) و ساختن چیزی که ظرف این وقوف و مبین آن به‌شمار می‌آید نظیر یک خانه را شکل می‌دهد و این به معنای شکل‌گیری یک گونه کالبدی است. در مرحله بعد، تداوم و پایداری و به‌عبارت دیگر معنادار شدن این گونه، مستلزم برقراری رابطه و پیوندی معنادار میان انسان و محیط در جهت احراز هویت انسانی است.

۲. گونه

هر پدیده، صرفنظر از موجودیت عینی و منحصر به‌فرد خویش که متناظر با اسم خاص آن است، متعلق به دسته‌ای عام نیز می‌باشد که در برگیرنده ویژگی‌های عمومی پدیده‌هاست. این دسته‌ها در تناظر با اسم عام - یا مفهوم کلی - قرار گرفته و خود دارای سلسله مراتبی نیز به‌شمار می‌آیند. به‌عنوان مثال هر انسانی، نخست واجد یک هویت شخصی منحصر به‌فرد بوده که با نام وی متناظر می‌گردد، اما در عین حال متعلق به دسته‌ای عام، به نام انسان و حتی عام‌تر به نام موجود زنده است. در عرف فلسفی بر این دسته‌های عام، عنوان «مفهوم کلی» اطلاق می‌گردد (حسین زاده، ۱۳۸۰). مفاهیم کلی، علیرغم پدیده‌های خاص، موجودیت عینی نداشته و امری ذهنی و قراردادی تلقی می‌شوند. بدین ترتیب

«مسکن» راه درازی در پیش رو داشته است. ابزارسازی، تسلط بشر بر محیط را افزایش داد. این موضوع به تبع خود، منجر به توسعه کیفیت معیشت و در نتیجه، تبدیل سرپناه به مسکن گردید. مقتضیات معیشت از یک سو و از سوی دیگر، نیاز به داشتن حریمی برای در برگرفتن هویت و حیات خصوصی، دو عاملی بودند که محل اقامت انسان را از کارکرد صرف به حیطه معنا کشانیده و نقشی فراتر از «سرپناه» و «اقامتگاه» برایش رقم زدند. بنا بر نظریات میرچا ایلیاده استقرار یابی انسان، چه تصرف سراسر سرزمین و چه بنای مسکنی ساده را می‌توان به‌نوعی تکرار آفرینش کیهان تلقی نمود: "سکونت در سرزمینی، یعنی استقرار در آن و بنای مسکنی، همواره متضمن یک تصمیم‌گیری حیاتی است که به هستی کلّ جماعت مربوط می‌شود. «استقرار یافتن» در منظری، و سازماندهی اش و سکونت در آن، اعمالی است که مستلزم گزینش راه و هدفی در زندگی است یعنی گزینش «عالمی» که آدمی می‌خواهد با «خلقش»، در آن زندگی کند، یعنی بپذیردش" (ستاری، ۱۳۹۰). سکونت کردن، رابطه‌ای است که توسط فعالیت خودآگاه و هدفمند انسان، میان کارکردهای حیات وی نظیر اقتضائات معیشتی، رفتارهای اجتماعی و حیات خصوصی او و یک مکان خاص برقرار می‌گردد. این رابطه، مولد مفاهیم بنیادینی است که هریک در جای خود، مقوم مفهوم سکونت به‌شمار می‌آیند: "فضای شخصی، قلمروپایی و فضای قابل دفاع" (لنگ، ۱۳۸۱). بدین ترتیب آغاز شکل‌گیری «مسکن» را می‌توان مقارن زمانی انگاشت که انسان، سرپناهِش را دیگر «جستجو» نکرد بلکه آنرا «فراهم» آورد. سکونت، عینیت بخشیدن به حس تعلق و تمنای حضور بوده و دال بر برقراری صمیمیت و پیوند با محیط پیرامون و در سلسله مراتبی بزرگتر، با هستی است: "اگر با داشتن حکمت کافی و

«گونه»، به نوعی یک مفهوم کلی است که در زبان معماری عهده‌دار سازماندهی عناصر و پدیده‌های مشابه در دسته‌ها، اعلام و اسامی عام است و آنچه گونه‌ها را پدید می‌آورد، مشخصه‌هایی است که ذاتی پدیده‌های خاص بوده و اشتراک میان آن‌ها، مولد یک موجودیت مشترک و قابل استنتاج از آن‌هاست که «گونه» انگاشته می‌شود. بدین ترتیب «گونه»‌ها، به نمایندگی از آنچه که عمومیت دارد، مطرح می‌شوند در حالی که اثر منفرد، با تغییراتی اندک و جزئی حول «گونه»، سازگار شدن با اوضاع، محیط و شرایط خاص خود را به نمایش می‌گذارد. به بیانی دیگر، ماهیت گونه‌شناختی، با توجه به شرایط زمان و مکان، یعنی این‌جا و اکنون، تعدیل گردیده و شکل یک اثر خاص و منحصر به فرد را به خود می‌گیرد. (نوربری شولتز، ۱۳۸۱) بدین ترتیب هر اثر منفرد معماری، به طبقه‌بندی کلی تری نیز تعلق می‌یابد که بدان، هویتی فراتر از موجودیت خاص خود - به منزله یک خانه خاص یا مدرسه خاص یا هر بنای دیگری - می‌بخشد. لذا «گونه» هم می‌تواند به کار طبقه‌بندی محیط در مقیاس کلان آمده و مولد مفاهیمی همچون روستا و شهر باشد و هم آنکه به عناصر خردتری چون تفکیک ابنیه منفرد و حتی بخش‌های ابنیه بپردازد. (همان)

۳. گونه مسکن

مابه‌ازای کالبدی تعامل انسان و محیط منجر به تثبیت و توسعه شکل کالبدی پایه که می‌توان از آن به «گونه پایه» تعبیر کرد، می‌شود. لذا گونه اولیه سرمشقی قرار می‌گیرد برای گونه‌های متکامل بعدی که از آن گونه منشعب شده‌اند. گونه نخست، ساده و شکلی ابتدایی را در بر می‌گیرد. با تغییر در شیوه زندگی، فرهنگ متفاوت، تغییر جمعیت ساکنین و ازدیاد افراد ساکن گونه‌های بعدی شکل خواهد گرفت. «آلدو روسی» نیز گونه را امری مقدم بر فرم و مشتمل بر آن می‌پندارد. (مقتدایی - الف،

۱۳۸۵). وابستگی طرح‌ها به یک الگو می‌تواند معیاری برای دسته‌بندی آن‌ها و نهایت گونه‌شناسی طرح‌ها باشد. بنابراین بخشی از کارکرد الگوها را می‌توان در تبیین معیارهای گونه‌شناسی فرم‌ها و فضاها می‌تواند دانست. میزان و نوع اشتراکات حاصل از تبعیت از الگوی مشترک، متناسب با مقیاس و نوع الگوی دخالت کننده در ایجاد طرح قابل ارزیابی است (سلطانی، ۱۳۹۱).

گونه‌شناسی در این تحقیق، در ارتباط با مسکن قرار می‌گیرد. لذا درگیر با تجلیات شیوه‌های گوناگون سکونت است. این شیوه‌های گوناگون، هر یک مولد یک گونه پایه واحد مسکونی هستند که معرف ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی، معیشتی، اقلیم، اعتقادی و... آن شیوه است. از این گونه پایه، با عنوان گونه هادی نیز نام برده شده است. (Kristjansdottir, 1989) گونه هادی، بافت محیط پیرامونش را محدود نکرده و بر آن مؤثر نیز هست. به عنوان مثال، یک گونه از مسکن، ممکن است مولد گونه‌ای از معبر بوده که آن نیز به نوبه خود، گونه خاصی از بافت و آبادی را بوجود آورد. (مقتدایی - الف، ۱۳۸۵) بر این اساس، گونه‌شناسی یک مقیاس معین، به واسطه ویژگی‌های عناصر متعلق به مقیاس کوچکتر که در همان محیط واقعند، استخراج می‌گردد. مطابق آنچه که در خصوص گونه هادی بدان اشاره شد، گونه مسکن، از اهمیت بنیادی در نوع خود و در ارتباط با سایر گونه‌ها برخوردار است. اما بخاطر روش‌های گوناگون زندگی روزمره و شرایط محیطی بی‌اندازه متغیر، شیوه‌های سکونت و به تبع آن، گونه‌شناسی خانه از ترکیب و پیچیدگی بسیار بیشتری نسبت به سایر ابنیه برخوردار است. (همان) از منظر شکلی، خانه نخستین و خانه امروزی، بستر تفاوتی بنیادین نبوده‌اند؛ چرا که اجزای آن‌ها، کمابیش ثابت مانده‌اند اما آن‌چه آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بیش از آن، ریشه در توپولوژی یا منطق

ریشه در رابطه علت و معلولی مادی داشته و مبتنی بر منطق علمی پراگماتیسم است. این رویکرد به دنبال تفکیک عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن و مقایسه میزان اثرات هر یک بر ایجاد گونه‌ها و در نهایت، گونه‌بندی مسکن بر اساس عامل مؤثر و یا مؤثرترین عوامل است. در مواردی نیز پس از این تفکیک، سعی در ترکیب مجدد عوامل و بررسی اثرات مشترک آن‌ها بر مسکن به عنوان یک پدیده دارد. عوامل مختلفی در این مطالعات، به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های تفکیک گونه‌های مسکن، طرح و بررسی شده‌اند. این مطالعات در مقیاس‌های مختلف از مقیاس جهانی تا کشوری و در نهایت در مقیاس استانی و یا ایالتی طرح شده‌اند. اطلس معماری بومی جهان بر اساس این نگرش شکل گرفته است که تمام اشکال معماری بومی برخاسته از نیازهای ساکنین، هماهنگ با ارزش‌ها، اقتصاد، روش زندگی و فرهنگ سازندگان است که در طول زمان، متناسب با نیازها و شرایط، تغییر و یا توسعه می‌یابد (Oliver, 2007) و با نگاهی جامع در دو بخش به بررسی موضوع پرداخته است:

الف. در بخش اول زمینه‌های بررسی مسکن بومی در سطح جهان را بر اساس سه عامل به شرح زیر طرح کرده است:

- محیط طبیعی شامل اقلیم، دسترسی به آب، نوع خاک و زمین‌شناسی، پوشش گیاهی
- زمینه‌های مشابه انسانی شامل گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی، تراکم جمعیت، اقتصاد، دین و زبان.
- مرزهای سیاسی که گرچه دارای اهمیت و تأثیرگذار هستند، اما گونه‌های مسکن در دو بستر پیشین بهتر درک می‌شوند.

ب. در بخش دوم، تقسیم‌بندی انواع گونه‌های مسکن بر اساس معیارهای مختلفی که ریشه در عوامل سه‌گانه فوق دارند، طرح شده‌اند:

استقرار و آرایش فضایی اجزاست که به فراخور زمان، مکان و شیوه‌های سکونت، محمل تغییر و تبدل بسیاری بوده است. بدین ترتیب گونه‌شناسی خانه، بیش از سیماشناسی کالبد و پیکره آن، ریشه در مکان‌شناسی و منطق استقرار فضاهای آن در تأثر از شیوه‌های سکونت داشته و در مقیاسی دیگر به چگونگی ارتباط آن با محیط می‌پردازد.

مروری بر روش‌های گونه‌شناسی مسکن

آنچنان که پیش از این نیز به آن اشاره شد، بازخوانی معماری بومی در دوران اخیر با اهداف مختلف مدنظر محققان حوزه معماری در سراسر جهان قرار گرفته است. نوع تعبیر از مفهوم گونه و رویکرد اتخاذ شده به معماری بومی، دسته‌بندی انواع گونه‌ها را به روش‌های گوناگونی در آثار محققان شکل داده است. تا به حال تحقیقات مختلفی در جهان در خصوص گونه‌شناسی مسکن انجام شده است. این تحقیقات هدف‌های مختلفی را دنبال می‌کرده و ساختار خود را بر اساس آن شکل داده‌اند. همچنین مشخصه‌های موضوع مورد بررسی نیز در روش گونه‌بندی مؤثر هستند. به عنوان مثال، گونه‌شناسی مسکن بومی شاخص‌هایی را طلب می‌نماید که در مسکن مدرن و شهری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. فارغ از اهداف مورد نظر محققین گونه‌شناسی مسکن و با توجه به این که موضوع بحث این تحقیق، گونه‌شناسی مسکن روستایی است که شاخه‌ای از مسکن بومی محسوب می‌شود، دیدگاه‌های موجود در خصوص روش گونه‌بندی مسکن بومی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود:

۱. دسته‌بندی گونه‌های مسکن بر اساس یک یا چند

شاخص اثرگذار بر شکل‌گیری مسکن

در این نوع نگرش، موضوع اصلی عوامل محیطی (اعم از محیط طبیعی و انسانی) و تأثیر آن بر مسکن به عنوان حاصل تعامل و یا تقابل عوامل مذکور است. این نگرش،

گونه‌های مسکن و تقسیم‌بندی موضوعی انواع مسکن در بستر آن معیارها بوده است.

در مواردی معتقدین به دسته‌بندی فوق، یک عامل برتر را به عنوان چارچوب اصلی کاربرگزیده و انواع گونه‌ها را از نگاه آن عامل شرح داده‌اند. از مهم‌ترین پیروان این شیوه، جبرگرایان محیطی هستند. آنان محیط طبیعی را مهم‌ترین عامل شکل‌دهی گونه‌های مسکن بر شمرده و انواع گونه‌های مسکن را وابسته به شرایطی که محیط طبیعی تحمیل کرده و بشر به دنبال راهکارهایی جهت مقابله و یا تطابق با آن بوده‌است، می‌دانند. گرچه ممکن است قائل به اثرات عوامل دیگر نیز در این فرایند باشند، اما اثرات عوامل غیر محیط طبیعی را در این فرایند بسیار جزئی‌تر می‌دانند. به‌عنوان مثال در تقسیماتی که درخصوص شناخت انواع گونه‌های مسکن روستایی در ایران صورت گرفته، در موارد زیادی دسته‌بندی انواع گونه‌های مسکن در حوزه‌های جغرافیایی که با اغماض، حوزه‌های اقلیمی را نیز دربرمی‌گیرد، به‌عنوان بستر گوناگونی انواع مسکن پذیرفته شده است.

آموس راپاپورت بر خلاف نظر جبرگرایانه‌ای که اقلیم را مهم‌ترین عامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن برمی‌شمرد، معتقد است اقلیم تنها یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن محسوب می‌شود و شکل‌گیری خانه فرایند پیچیده‌ای است که نمی‌توان علل مؤثر بر آنرا به یک شاخص محدود نمود و این پیچیدگی زمانی درک می‌شود که بیشترین تعداد متغیرهای ممکن و تأثیر هر یک در نظر گرفته شود. (Rapoport, 1969) وی معتقد است با توجه به این‌که هدف انسان اولیه از ساخت مسکن، تأمین سرپناه بوده، محافظت در برابر عوامل اقلیمی اهمیت بسیاری داشته است. اما در مجموع نقش تعیین کننده و قاطعی برای عوامل اجتماعی و فرهنگی در

مصالح و منابع: براساس این تقسیم‌بندی، انواع گونه‌های مسکن در سطح جهان مشتمل بر ساختمان‌های ساخته‌شده با فن‌آوری خاک، خشت پخته شده در آفتاب، نخل، تیرچوبی، بامبو، نی، آجر پخته و ورق‌های فلزی (موج‌دار) - که به‌عنوان یک محصول نوین گسترشی جهانی در ساختمان‌های بومی داشته است - می‌باشد.

سیستم‌های سازه‌ای و فن‌آوری ساخت: در این بخش، سیستم‌های چادری (غشایی و پایه‌دار)، معماری زیرزمینی (غارها و گودال‌ها)، ساختار کننده‌ای افقی، سازه‌های سنگی (خشکه‌چین و با ملات)، دیوار برابر با قاب چوبی، جداکننده‌های حصیری، پوشش‌های نهایی (اندود گل و آهک شسته)، انواع پوشش‌های سقف همچون قطعات سفالی، تخته‌کوبی و تخته سنگ و همچنین بام‌های مسطح کاهگل ذکر شده‌اند.

شکل بنا: اشکال مختلفی که در تقسیم‌بندی به آن پرداخته شده است، عبارتند از: فرم‌های پایه (مخروطی، استوانه‌ای، مکعب و گنبدی)، پلان‌های دوار و حیاط مرکزی؛ همچنین شکل‌های مختلف سقف به انواع مسطح، شیروانی دو و چهارطرفه و طاق تقسیم شده‌اند. ساختمان‌های چند طبقه، ساختمان‌های واقع بر روی پیلوت و خانه‌های جمعی (چندخانواری) و بونگالوها نیز به عنوان فرم‌های دیگر ذکر شده‌اند.

از نظر ویژگی‌های خدماتی و عملکردی، تأمین بهداشت عمومی، روش‌های پختن و گرم کردن، انواع روش‌های خروج دود، تهویه و سرمایش و بناهای با عملکرد ویژه همچون آسیاب، انبار غله و انبار کاه بررسی شده‌اند.

نشانه‌ها و تزئینات از نظر نوع تزئینات رنگی، نمادپردازی مشتمل بر نگاره‌ها و استعاره از گیاهان و عناصر تزئینی طرح و بررسی شده‌اند.

آن‌چنان‌که شرح فوق نشان می‌دهد روش کار در این تحقیق، تکیه بر عوامل محیطی مؤثر بر شکل‌دهی انواع

می‌گیرد که سکونتگاهی را شکل دهد که فردی و یا جمعی باشد، ثابت و یا متحرک باشد، هماهنگ با شرایط ساختگاه باشد، شکل آن پاسخگو به نیروهای طبیعی باشد، یک مسئله اساسی پابرجا می‌ماند و آن مرتبط با ساخت است. برای خلق هر مکان، باید فضا را محصور کرد. در دسترس بودن و انتخاب مصالح و فنون ساخت تأثیر بسیار عمیقی بر شکل ساختمان دارد. علاوه بر این که ساختمان باید پاسخگو به تنش‌های فیزیکی اقلیمی، گرما، سرما، تابش، و روشنایی باشد، همچنین باید از نظر سازه‌ای پاسخگو به نیروهای مکانیکی، جاذبه، باد، باران و برف باشد. ساخت (که البته فن‌آوری را نیز در برمی‌گیرد) و مصالح با توجه به ذات و طبیعتشان، شاخص‌هایی تعیین‌کننده هستند، اما شکل را تعیین نمی‌کنند. آن‌ها شکل‌های ممکن را که براساس زمینه‌های دیگر انتخاب شده‌اند، محقق می‌سازند و به‌عنوان یک ابزار، فرم‌ها را تعیین می‌کنند. (همان) در ادامه، سازه ساختمان را برخاسته از عواملی نظیر جاذبه، نیروی جانبی، ثابت و یا قبل حمل بودن بنا و مصالح قابل دسترس می‌داند. وی در ادامه عوامل دیگر همچون بستر شکل‌گیری، عوامل امنیتی و دفاعی و اقتصاد و مذهب را از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری خانه برمی‌شمرد.

در مجموع معیارهایی را که از نظر وی در برپایی و شکل‌گیری بنا مؤثرند، می‌توان چنین برشمرد:
عوامل فرهنگی، اجتماعی (مورد تأکید) همچون شیوه زندگی، ارزش‌های مشترک جمعی و ایده‌آل‌های محیطی ضرورت‌های آیینی، تفاخر، طبقه اجتماعی...

اعتقادات مذهبی

عوامل اقلیمی

بستر شکل‌گیری

عوامل امنیتی و دفاعی

برپایی و شکل‌گیری خانه قائل است و در تأیید آن، بیان می‌دارد که در جوامع اولیه و کشاورز، سازندگان خانه‌ها ضرورت‌ها و عادات ویژه‌ای دارند که از نظر اقلیمی غیرعقلانی است، مانند اعتقادات مذهبی، ضرورت‌های آیینی، تفاخر، طبقه اجتماعی و موارد دیگر. او با مثال‌های متعددی بیان می‌کند که در مناطقی با اقلیم‌های یکسان، دلایل فرهنگی و اجتماعی موجب ایجاد تفاوت در شکل مسکن در نمونه‌های بسیاری شده‌است و بنابراین نمی‌توان برای یک شاخص، نقشی تعیین‌کننده در شکل دهی به مسکن در نظر گرفت. راپاپورت در زمینه مصالح و شیوه‌های ساخت مسکن معتقد است که انسان به تدریج بر فنون و روش‌های ساخت مسلط شده و در پی آن، بنا شکل گرفته است. بناهای برپا شده بخشی از یک فرایند رشد تدریجی است که مراحل متوالی و گریزناپذیر دارد. گرچه معتقد است که شناخت شیوه‌ای از ساخت‌وساز در بین یک گروه همواره استفاده مستقیم و گسترده از آن‌را به همراه نداشته است. به‌عنوان مثال مصریان قدیم علی‌رغم شناخت قوس، به‌ندرت از آن در ساخت‌وسازهای خود استفاده می‌کردند. وی بیان می‌کند که مصالح و شیوه‌های ساخت نیز بیش از آن‌که از عوامل تعیین‌کننده محصول نهایی باشند، از جنبه‌های تغییر دهنده آن محسوب می‌شوند: این‌ها تنها واقعیت بخشیدن به عناصری بسته در یک سازمان فضایی را که به‌دلایل دیگری انتخاب شده‌اند، «ممکن» ساخته و می‌توانند این سازماندهی را تغییر دهند. این عوامل در تسهیل و ممکن و یا ناممکن گرداندن برخی تصمیمات نقش ایفا می‌کنند، اما فرم را نه تثبیت و نه تعیین می‌کنند. (همان) وی بیان می‌کند که گرچه شکل نهایی خانه‌ای که برپا می‌شود، وابسته به عواملی همچون زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی، شیوه زندگی، ارزش‌های مشترک جمعی و ایده‌آل‌های محیطی است اما این‌که شخصی تصمیم

اقتصاد

در انتها تأکید می‌شود که راپاپورت برای هیچ‌یک از این عوامل، نقش جبری و تعیین‌کننده در شکل‌گیری مسکن قائل نیست.

در یک دیدگاه دیگر عوامل اجتماعی و هنجارهای جامعه مهم‌ترین عامل دسته‌بندی گونه‌های مسکن شناخته می‌شود. یونی در نظرات خود بر این موضوع تأکید دارد که خانه یک مفهوم اجتماعی است و ماهیت آن با توجه به طبقه اجتماعی، مذهب و منطقه متفاوت است. او معتقد است براساس مشاهدات تطبیقی در هند عوامل جغرافیایی اثر تعیین‌کننده‌ای بر نوع خانه ندارد. وی میان حس نیازها از درون خانه و از بیرون تفاوت بسیار قائل است. در این راستا بیان می‌کند: بخش‌های مختلف خانه براساس ماهیت افراد، نیازهای اجتماعی و چگونگی استفاده از آن، مفهوم اجتماعی خاصی می‌یابند. (K.R. Uni, 1965) در رویکردی دیگر، نوع معیشت ساکنین به‌عنوان عامل اصلی دسته‌بندی گونه‌های مسکن محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال دسته‌بندی گونه‌های مسکن براساس گونه‌های مسکن کشاورزی، دامداری، دهقانی و صورت می‌گیرد. براساس همین نگرش است که تفاوت مسکن کشاورز و خوش‌نشین معنادار می‌گردد. در این رویکرد دسته‌بندی پایه براساس نوع معیشت بوده و عوامل دیگر به‌عنوان عوامل ثانوی بررسی می‌گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: در مطالعات صورت گرفته در زمینه مسکن بومی مهم‌ترین عوامل مؤثری را که در دسته‌بندی گونه‌های مسکن مورد بررسی قرار گرفته‌اند، می‌توان به شرح زیر برشمرد:

بستر طبیعی روستا
اقلیم

ویژگی‌های قومی - فرهنگی و اجتماعی

نوع معیشت روستا

نوع سکونت (ثابت و متحرک)

عواملی همچون گستردگی جامعه روستایی، نوع و میزان سهولت ارتباط روستا با مناطق همجوار و دسترسی به منابع نیز، به‌عنوان عوامل ثانوی طرح و بررسی شده‌اند. مطالعات گونه‌شناسی مسکن روستایی در روستاهای مختلف ایران، اغلب در این دسته جای می‌گیرند و شرح خدمات تهیه طرح‌های گونه‌شناسی نیز بر این اساس تنظیم شده است. در این دسته طرح‌ها، پس از بررسی و شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌دهی گونه‌های مسکن، با توجه به ویژگی‌های محیط مورد مطالعه به اولویت‌بندی معیارها در منطقه پرداخته‌شده و پس از مطالعات میدانی به طبقه‌بندی گونه‌ها (که اکثراً با شاخص‌های شکلی بیان شده‌اند)، بر مبنای یک یا چند عامل که عوامل اصلی اثرگذار بر شکل‌گیری مسکن محسوب می‌شوند، پرداخته‌اند. این عوامل در اغلب موارد یکی یا ترکیب چند عامل فوق بوده‌اند. شناخت گونه‌های مسکن روستایی در ایران با دو رویکرد کالبدی و غیر کالبدی صورت گرفته است. رویکرد غیر کالبدی بیشتر مختص به مونوگرافی‌های یک روستا و یا یک شبکه از سکونتگاه‌های روستایی است که بیشتر براساس ساختارهای اجتماعی و انسانی تعریف شده‌اند. رویکرد کالبدی اغلب مختص طرح‌های گونه‌شناسی مسکن روستایی به تفکیک استان‌های ایران در حوزه معماری است که محصول آن، در تمام موارد در حوزه فیزیکی و تفکیک شکلی گونه‌های مسکن بوده است. هرچند که در برخی موارد، عوامل این تفکیک از نوع غیر کالبدی بوده است. بر این اساس جدول زیر به‌طور خلاصه به برخی رویکردهای گونه‌شناسی مسکن روستایی استان‌های ایران پرداخته است:

استان	نوع رویکرد گونه‌شناسی
خوزستان (حیبی و همکاران، ۱۳۶۰)	تفکیک گونه‌ها بر اساس ویژگی‌های ظاهری، روابط درونی و توانایی‌های روستائیان در ساختن خانه، گونه‌ها در رابطه با جغرافیای طبیعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، ایلام (حیبی و همکاران، ۱۳۶۰-۶۵)	سنت سکونت، نوع معیشت و بوم عامل اصلی تفکیک و شرح گونه‌ها بوده است.
خراسان؛ مشتمل بر خراسان شمالی - جنوبی و رضوی، (علی الحسینی، ۱۳۷۲)	شناخت مکانیزم تأثیر و تأثر نیروهای مختلف مشتمل بر شرایط جغرافیایی و اقلیمی - شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - معیشت و عوامل اقتصادی. در ادامه گونه‌های کالبدی از یکدیگر تفکیک شده و عوامل فوق در آن‌ها بررسی شده‌اند.
لرستان (مهندسین مشاور نقش کوثر، ۱۳۷۴)	دسته‌بندی گونه‌ها بر اساس سیر تحول، فرآیند شکل‌گیری و عوامل مؤثر بر شکل‌یابی مسکن (به‌جای رویکرد شکلی) بوده و گونه‌های مسکن بر اساس سابقه کوچ‌نشینان، قدمت دهقانی و تأثیرپذیری از الگوهای شهری دسته‌بندی شده‌اند.
سمنان (جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸)	گونه‌بندی مسکن در قالب ویژگی‌های معماری - سازه‌ای، بر اساس نحوه استقرار طبیعی - پهنه‌دشتی، پای‌کوهی و کوهستانی - انجام شده است. مشخصه‌های عمده در استخراج گونه‌ها، موقعیت استقرار واحدهای مسکونی، ترکیب واحد همسایگی، نوع مصالح و ترکیب آن‌ها، توانایی روستائیان در ساخت و شکل درونی و کارکرد خانه‌های روستایی بوده است.
اصفهان (مهندسین مشاور نقش کوثر، ۱۳۷۵)، تهران (مهندسین مشاور فرایند معماری، ۱۳۸۷)، قم	با توجه به متغیرهای شرایط جغرافیایی و اقلیمی، مصالح و امکانات منطقه‌ای، معیشت و عوامل اقتصادی، نظام اجتماعی، اعتقادات، مذاهب و سنت‌ها، به تحلیل خصوصیات بناهای مسکونی، شامل تراکم، نوع بافت، ساختار عمودی بنا، فرم ظاهری، جهت استقرار، سلسله مراتب دسترسی، نحوه استقرار، نظام استقرار و مصالح به‌کار رفته در سازه پرداخته شده است. بدین ترتیب، رویکرد تحقیق حاضر، ناظر به تجزیه مسکن به اجزاء، تحلیل آن‌ها و روابط میانشان بوده است.
استان‌های گیلان، گلستان و مازندران (راهب و ترکاشوند، ۱۳۹۰)	گونه‌ها و اشکال مختلفی از کالبد، سیما و مکان‌یابی واحدهای مسکونی روستایی در رابطه با مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری مسکن روستایی در استان شرح داده شده و مکانیزم تعامل با عوامل را در قالب استخراج قانونمندی‌ها و روابط علی، توضیح داده شده است. تأثیرات محیط بر شیوه‌های معیشت و به تبع آن، شکل‌گیری سنت‌های مختلف سکونت نیز در تعریف گونه‌ها مورد توجه قرار گرفته است.
استان قزوین (ترکاشوند، راهب، ۱۳۹۰)	گونه‌های مسکن به تفکیک الگوهای شکلی ارائه نشده‌اند؛ بلکه بر اساس نوع پاسخی که به شرایط محیطی (اعم از طبیعی و انسانی) داده‌اند طبقه‌بندی شده‌اند. لذا ویژگی‌های مسکن متأثر از عوامل محیطی مؤثر معرفی شده‌اند.
هرمزگان (۱۳۸۳)، کردستان (۱۳۸۳)، کرمان (۱۳۸۵)، جهاد دانشگاهی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، زنجان (طاهری و خدابنده‌لو، ۱۳۸۵)	تفکیک گونه‌های شکلی و سازه‌های مسکن بر اساس شاخص‌های جغرافیایی، اقلیمی و نوع معیشت ساکنین صورت گرفته است. تحلیل شکلی در دست‌یابی به طبقه‌بندی گونه‌ها از دیگر روش‌های به‌کار رفته در این طرح محسوب می‌شود.
مرکزی	تعامل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن در یک بررسی طیفی در شبکه سکونتگاه‌های استان طرح شده و تأثیر آن بر شکل کالبدی مسکن مورد بررسی قرار گرفته است.
اردبیل	عامل جغرافیایی و اقلیمی به‌عنوان عامل پایه شناخته شده و گونه‌ها در رابطه با آن دسته‌بندی شده و از نظر شکلی و روابط درونی اجزا معرفی شده‌اند. نوع معیشت نیز به‌عنوان عامل ثانویه طرح شده است.
سیستان و بلوچستان	الگوهای شکلی و کالبدی بر مبنای سکونتگاه‌های دائم و موقت دسته‌بندی شده‌اند.
یزد، فارس، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی (نقش کوثر، ۱۳۷۴)	الگوهای معماری بر اساس شکل کالبدی، فضاها و رابطه آن‌ها و همچنین نوع سازه تفکیک شده و رابطه آن‌ها با زمینه‌های جغرافیایی اقلیمی، فرهنگی و نوع معیشت مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

جدول ۱: رویکردهای گونه‌شناسی مسکن روستایی استان‌های ایران.

پدیدارشناسی تاریخی و فرایندی شکل‌گیری مسکن

پیش از پرداختن به رویکرد تاریخ‌گرا، مفهومی مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد که گرچه محصول منطقی آن نگاه تاریخ‌مدار نیست، اما این رویکرد (نگاه تاریخ‌مدار) به‌طور آشکار و گاه ضمنی ریشه در این باور دارد. کشاندن مفهوم سکونت از "ناخودآگاه" انسان‌ها به "خودآگاه" آن‌ها زمینه‌ساز آغاز بحث است. «آگاهی از روان ناآگاه که از آگاهی قدیم‌تر است پدید می‌آید و رشد می‌کند و همراه با آن یا حتی علیه آن، به‌کار خود ادامه می‌دهد. (مورنو، ۱۳۸۰) به‌عبارت دیگر با ورود

مفهوم سکونت به مرحله خودآگاه انسانی است که انسان به "ایجاد" فضای مصنوع دست می‌زند. یعنی پس از کشف ارزش‌های نهان در فضای طبیعی و تجربه کیفی فضا، ظهور این کیفیات در خودآگاه آدمی منجر به شکل‌گیری فضای مصنوع می‌گردد. آنچه مسلم است، "درک" و "حس" مفهوم سکونت در مرحله اول یک مرحله کیفی است و این سرآغاز ورود به مرحله خودآگاهی است. پذیرفتن این مسئله که تجلی خارجی معنای سکونت، زمانی صورت می‌پذیرد که مفاهیم ناخودآگاه روان انسان در این خصوص به خودآگاه تسری یابد،

تأکیدی است بر اهمیت حضور انسان و دیدگاه‌های او در شکل بخشیدن به فضای مصنوع. ما سرگردانی خود را به پایان رسانیده و می‌گوییم اینجا! آنگاه در بطن بیرون که گردمان را فرا گرفته به آفرینش درون مبادرت می‌ورزیم. (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱) هنگامی که مرکزی طبیعی به کار جای دادن آبادی آید، معماری در خدمت افشای کیفیت‌هایی که در لحظه حضور دارند و تأکید بر آن‌ها واقع می‌شود. «همان» بنا کردن که آن‌را همگام با سکونت گزیدن فرض کردیم، در اثر تعمیم ذهنیات به عینیات شکل می‌گیرد. «سکونت» عینیت بخشیدن به حس تعلق و تمنای حضور است. نشانی است از حضور در مکان. از دید نوربرگ شولتز، طینت طبیعت دو جنبه دارد که عبارتند از: یکی کسب اقتدار در امر وقوف یافتن بر چیزهای مفروض، اعم از طبیعی یا مصنوع و دوم ساختن آثاری که آنچه را بر آن وقوف یافته در خود ضبط کرده و توضیح می‌دهند. (همان) بنابراین ایجاد محیط مصنوعی که در مرحله خودآگاه وجود آدمی شکل می‌گیرد، منبعث است از آنچه در ناخودآگاه وی که شامل ناخودآگاه فردی و جمعی است، به‌وقوع پیوسته است. وقتی هم توانستیم در روندهایی که زنده ساختن بنا و یا شهری را ممکن می‌کنند، عمیقاً نظر کنیم، تازه در آخر کار معلوم می‌شود که این شناخت، فقط ما را به بخش فراموش شده خودمان بازگردانده است. (الکساندر، ۱۹۷۷)

بنابراین بخشی از ریشه‌های سکونت‌گزینی را باید در کهن‌الگوهایی جست که با تاریخ بشریت پیوند خورده است و در هر دوره تاریخی، حضور آن بسته به ارزش و اعتباری است که ناخودآگاه فردی یا جمعی در اجتماعات انسانی می‌یابند. این رویکرد در دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. ریشه رویکرد تاریخی‌گرا را نیز باید در نگاه به فرهنگ اجتماعی، ناخودآگاه جمعی و سنت تسری یافته ساخت و ساز

جستجو نمود. «موراتوری» از نظریه پردازانی است که با گروهی از همفکران خود مدرسه معماری را براساس طراحی مبتنی بر «خواندن معماری گذشته» بنا نهاد. وی پیوستگی در معماری گذشته را به دلیل بهره‌گیری معماران از ضمیر ناخودآگاه دانسته و کاربرد ضمیر خودآگاه در روند طراحی معماری در دوران جدید را از دلایل مهم بروز بحران در معماری و گسستگی حاضر بر می‌شمارد. لذا معتقد به «خواندن» معماری است. گونه مسکن در این دیدگاه محصول ضمیر ناخودآگاه است که پیوسته انتقال می‌یابد. نقطه آغاز این زنجیر یک گونه پایه است و ریشه آنچه در حال وجود دارد، در این گونه جستجو می‌شود. محور اصلی کار در این مسیر، شناخت و بازسازی حلقه آغازین تا حلقه کنونی است که براساس این نظریه موجب پیوستگی میان گذشته و حال خواهد شد. (معمارین، ۱۳۸۴) روش عملیاتی برای دستیابی به گونه پایه، تعریف و ثبت مشخصات کارکردی و کالبدی گونه رایج و بازسازی گذشته آن از ابعاد مختلف است که این بازسازی می‌تواند در قیاس با خانه‌های مشابه که شکل اصیل خود را حفظ کرده‌اند، صورت گیرد. (همان) در پی کشف گونه پایه، رشد کالبدی گونه در چارچوب ساخت مایه، فضا، سازه و شکل مورد بررسی قرار می‌گیرد (همان).

گونه پایه واحدی است که از آن، گونه‌های کامل‌تر آغاز می‌گردند. این واحد، مشخصات کالبدی خود را داراست (همان). گونه اولیه سرمشقی قرار می‌گیرد برای گونه‌های متکامل بعدی که از آن گونه منشعب شده‌اند. گونه نخست ساده و شکلی ابتدایی را در بر می‌گیرد. با تغییر در شیوه زندگی، فرهنگ متفاوت، تغییر جمعیت ساکنین و ازدیاد افراد ساکن، گونه‌های بعدی شکل خواهد گرفت. در فرایند گونه‌شناسانه، با بررسی مجموعه خصوصیات مورفولوژیکی یا شکلی و فضایی بناها و

۳. رویکرد مبتنی بر حل مسئله در شکل‌گیری مسکن

در این رویکرد، آن‌چیز که در شناسایی گونه‌های مسکن مهم تلقی می‌شود، راهکار ارائه شده برای حل مسئله سکونت‌گزینی است. این مسئله، تمامی جنبه‌های کالبدی و غیرکالبدی مؤثر بر زیست انسان را دربر می‌گیرد و آنچه اصالت دارد، راه‌حل‌هایی است که بشر برای آن برگزیده و اصلاح نموده است. این نگرش نیز به‌نحوی ریشه در ناخودآگاه جمعی انسانی دارد و راه‌حل‌ها به تدریج تبدیل به یک دانش ضمنی و یا کهن الگوهای می‌شود که تا عمق ناخودآگاه جوامع نفوذ می‌یابد. حسن فتحی راهکار ارائه شده برای حل مسئله را «سنت» تعبیر می‌کند. وی الگوی معماری را فراتر از یک سبک معماری خاص می‌بیند و معتقد است که معماری جامع و صحیح تنها در یک سنت زنده جان می‌گیرد (فتحی، ۱۳۷۲) و سنت را نتیجه تجربه علمی چندین نسل در برابر مشکلی واحد (همان) تعریف می‌کند. او سنت را راه‌رهایی از تصمیم‌گیری‌های بسیار می‌داند و برقراری سنت‌های جدید را در مسیر سنت پیشین راه دوری جستن از مرگ سنت‌ها می‌داند و حفظ سنت‌ها را در جوامع روستایی الزامی و آن را پاسدار فرهنگ روستائیان می‌داند. " آن‌ها نمی‌توانند سبک‌هایی را که برایشان آشنا نیست، ارزیابی کنند و اگر از مسیر سنت خارج شوند، الزاماً به‌سوی فاجعه خواهند رفت. فروپاشیدن عمده سنت در یک جامعه اساساً سنتی همانند جامعه روستایی، یک قتل فرهنگی است و معمار موظف است، سنتی را که تصاحب کرده است، محترم بدارد. (همان) گرچه نگاه وی به مفهوم الگو تا حدی زمینه‌های فرایندی و تاریخی نیز می‌یابد. " وی شناخت معماری گذشته را راهی برای بازگرداندن یک سنت قوی تراویده از الهام محلی به روستائیان و جلب همکاری کارفرمایان آگاه و استادکاران ماهر می‌بیند و معتقد است طرح جدید باید آمادگی برای

یافتن وجوه افتراق و اشتراک آنان، ابنیه دسته‌بندی خواهند شد. (مقتدایی، ۱۳۸۵) این رویکرد در کتاب «گونه‌شناسی اولیه» توسط جان کارلو کاتالدی مورد استفاده قرار گرفته است (کاتالدی، ۱۳۶۸). در این تحقیق گونه‌های اولیه شکل‌گیری بناها در نقاط مختلف جهان مورد تحلیل کالبدی قرار گرفته و فرایند تاریخی شکل‌گیری آن بررسی شده است. نمونه‌های دیگری از این رویکرد را می‌توان در تحقیقاتی با عنوان گونه‌شناسی برونگرا (معماریان، ۱۳۷۳) و گونه‌شناسی درونگرا (معماریان، ۱۳۸۶) مشاهده نمود. در این دو تحقیق، گونه‌های کالبدی مسکن در دو حوزه منطقه ماسوله و ایبانه با روش پدیدارشناسی تاریخی مورد تحلیل قرار گرفته و فرایند تکامل تاریخی آن‌ها بررسی شده است. این رویکرد در بسیاری از پژوهش‌های معماری مورد استفاده قرار گرفته و تنها منحصر به حوزه مسکن بومی نمی‌شود. بلکه نمونه‌های مسکن شهری و علاوه بر آن، عناصر ریز و پایه معماری را که شامل فضاهای داخلی و چیدمان آن‌ها نیز می‌شود، شامل می‌گردد. در این راستا می‌توان به پژوهش راب کریر درباره گونه‌شناسی عناصر پایه در معماری اشاره کرد. (کریر، ۱۳۸۰)

در این روش، نگرش به فرایند رشد بنا کالبدی خواهد بود. بنابراین مفاهیم گره خورده با ابعاد غیر مادی زندگی انسان در این رویکرد از نظر پنهان می‌ماند. شیوه‌های ساخت‌وساز در طول زمان، فرایندی متداوم را ایجاد می‌کنند که از آن به «سنت» یاد می‌شود. این رویکرد سنت را موجودی هوشمند و زنده تلقی می‌کند که دائم در حال اصلاح و توسعه درونی است و در مسیری متداوم به سمت کمال در حرکت است. شناخت این سنت، منطق و مسیر آن با پدیدارشناسی تاریخی و تحلیل آن در بستری که زمینه‌ساز شکل‌گیری آن بوده، ممکن است. این سنت بیش از آن‌که شکلی باشد، فرایند مدار است.

دگرگون کردن پلان‌های هرخانه به منظور انطباق آن‌ها با شیوه زندگی افرادی که می‌بایست در این خانه‌ها زندگی کنند، داشته باشد و با دوری جستن از دام گوناگون کردن بی‌هدف، تنوع‌طلبی در طرح حقیقتاً یک علت وجودی داشته باشد. (همان). کریستوفر الکساندر نیز صراحتاً الگو را چیزی می‌داند که حل مسئله می‌کند و مطلوب است. وی معتقد است که الگو چیزی عینی در عالم است؛ ترکیبی یکپارچه از فعالیت و فضا است که بارها و بارها خود را در هر جای مفروض تکرار می‌کند و هربار ظهوری اندک متفاوت دارد. وی برای معماری زبان الگویی متصور است که همانند سایر سیستم‌ها دو مجموعه دارد. "عناصر یا نمادها و قواعد ترکیب نمادها. عنصر همان الگو است و ساختاری بر الگوها حاکم است که بیان می‌کند، چگونه هر الگو خود مجموعه‌ای از الگوهای کوچکتر است. قواعدی هم هست که در دل الگوها جای دارد و نحوه ایجاد آن‌ها را بیان می‌کند" (الکساندر، ۱۳۸۱). وی معتقد است مردم قرن‌هاست با استفاده از زبانی که وی آن را زبان الگو می‌نامد، ساختمان‌سازی می‌کنند. زبان الگو به هرکس که از آن استفاده کند، قدرت خلق ساختمان‌های متنوع و بی‌همتا را اعطا می‌کند. دقیقاً همانطور که زبان محاوره‌ای به ما قدرت خلق انواع جملات را می‌دهد (Alexander, 1977). الکساندر هدف نهایی طراحی را رسیدن به فرم می‌داند و معتقد است که باید ابتدا مسئله طراحی را تا ریشه‌های اصلی عملکردی‌اش دنبال کرد و سپس، نوعی الگو را در آن ریشه‌ها یافت. هر مسئله طراحی با کوشش برای رسیدن به سازگاری میان دو موجودیت آغاز می‌شود: فرم مورد نظر و زمینه‌اش. فرم، دیاگرامی از نیروهاست و وقتی شکل دقیق دیاگرام نیروها را داشته باشیم، (یعنی توصیف میدان گونه‌ای از زمینه) آن‌گاه این شکل دقیق، اساساً فرم را نیز به‌عنوان دیاگرام مکمل

نیروها تعریف خواهد کرد. (الکساندر، ۱۳۸۴) الکساندر معتقد است که الگوهای زنده در نهایت هماهنگی هستند، از خود حمایت می‌کنند و از طریق ساختار درونی‌شان خود را زنده نگه می‌دارند. کیفیت این الگوها به پایداری درونی‌شان بستگی دارد. (همان) حائری (۱۳۸۸) در همین چارچوب، معماری‌های مختلف را شیوه‌های سازمان‌دهی فضا به منظور توانمندسازی آن در ارتباط با شیوه زندگی و بهره‌برداری از طبیعت برمی‌شمارد که به الگوهای پویا و قابل اصلاح می‌انجامد و الگوهای معماری را برآمده از گونه‌شناسی شیوه‌های معماری کردن می‌انگارد. در روش‌شناسی الگویی، از نظر وی پدیده تا آن‌جا تجزیه می‌شود که مختصات پایداری و شخصیت عمومی‌اش از بین نرود و جزء حاصل از فرایند تجزیه، خود جلوه‌ای از کل باشد. (همان) در این روش، الگو، مشتمل بر حضور همزمان فرم، مضمون و حالتی است که در طی اعصار حفظ شده و اعتبار خود را از آزمون در طی زمان و با پذیرش جامعه دریافت کرده است.

رویکردهای مذکور که باهدف ارائه راهکاری برای معماری امروز شکل گرفته‌اند، دیدگاه مستقلاً را درخصوص تعریف گونه و الگوی مسکن بومی با خود به همراه می‌آورند. نگرشی اکتشافی به محصول برای یافتن جوهره‌ای که مسکن را شکل داده و آن‌چه در این میان اصالت دارد، فرایند حل مسئله از مقیاس کلان تا جزء است، نه شکل هندسی گونه مسکن.

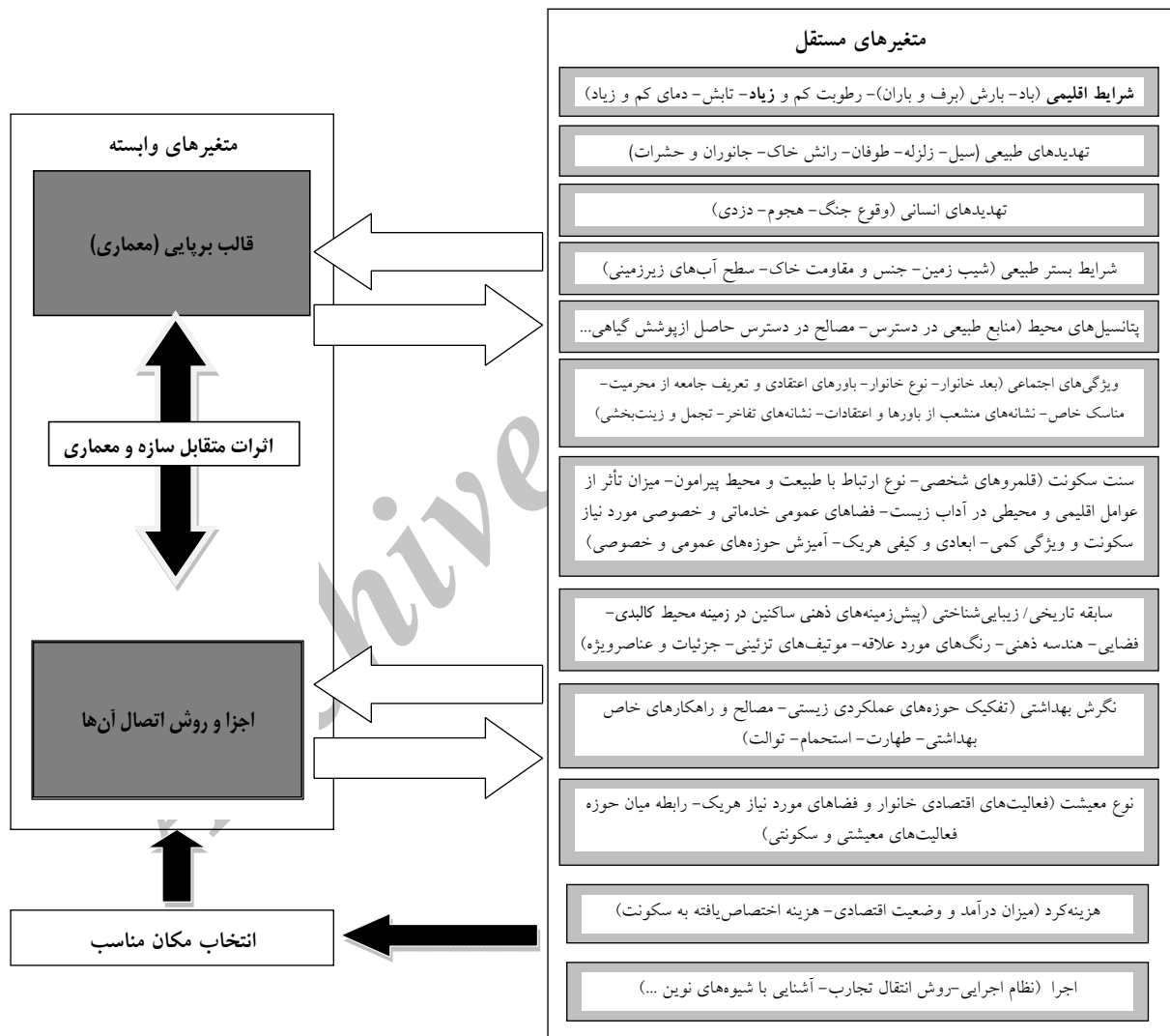
جمع‌بندی

همان‌طور که گفته شد در نگاه پدیدارشناسانه به گونه‌های مسکن، سه روش برای دسته‌بندی انواع گونه‌ها وجود داشته است: تحلیل کالبدی براساس یک یا چند عامل پایه، بررسی فرایند تغییرات کالبدی و سیر تکامل تدریجی هسته اولیه در طول زمان و در نهایت، روش

مستقل قابل طرح هستند. متغیرهای مستقل عوامل زمینه‌ای مؤثر بر شکل‌دهی مسکن و متغیرهای وابسته، ابعاد مختلف شکل‌گیری مسکن هستند. پاسخگویی عوامل کالبدی به متغیرهای مستقل، تعریف‌کننده گونه‌های مختلف مسکن است. نمودار زیر رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته را در شکل‌گیری مسکن بومی در روستاهای ایران می‌نماید.

مبتنی بر شناخت ساز و کار علت و معلولی با نگرش یکپارچه.

با توجه به این‌که گونه مسکن، حاصل تعامل انسان با محیط و به عبارت دیگر، برآمده از زمینه می‌باشد، لازم است که مؤلفه‌های زمینه‌ای نیز بررسی شده و اثرات آن بر شکل‌گیری مسکن مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس متغیرهای مؤثر در دو دسته متغیرهای وابسته و متغیرهای



براساس این جدول، مجموعه عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گونه‌ها و رابطه آن‌ها با یکدیگر نشان داده شده‌اند. نکته قابل توجه، وزن ناهمگن این عوامل در شکل‌دهی به گونه‌های مسکن است که با توجه به مکان شکل‌گیری گونه‌ها متغیر است. میزان اهمیت معیارهای مختلف تعیین‌کننده شاخص‌های پایه دسته‌بندی گونه‌های مسکن و یا شاخص‌های با اثرگذاری بالاتر می‌باشد که گونه‌های کالبدی در زمینه آن تعریف می‌شوند.

نتیجه

بازخوانی گونه‌های مسکن بومی در روستاها، اغلب به منظور استفاده از نتایج آن در برنامه‌ریزی‌های توسعه محور سکونتگاه‌های روستایی است. بر این اساس باید نتایج حاصل از این طرح به گسترش دیدگاه بوم‌محور در طرح‌های بهسازی و بازسازی سکونتگاه‌های روستایی در مقیاس کلان در سطح کشور بیانجامد و زمینه‌های یک نگرش جامع به مسکن روستایی را فراهم آورد. با توجه به آرا و نظرات و تجارب بررسی شده و اهداف کاربردی مورد انتظار از گونه‌بندی سکونتگاه‌ها، رویکرد به مفهوم گونه‌شناسی مسکن باید واجد ویژگی‌های زیر باشد:

- گونه مسکن زبان مشترک جمعی است که در طول زمان حفظ شده و تداوم یافته است.

- پایداری گونه ریشه در مطلوبیت آن و پاسخگویی به مسائل محیط پیرامون (به معنای عام و کلی آن) دارد. بنابراین آن‌چیزی به عنوان گونه اصالت دارد که در این مسیر حرکت کرده باشد.

- گونه، محصول خرد جمعی در هر زمان است. پس فرایندی پویا است که با ارتقای دانش بشر بهینه می‌شود.

- نگرش به مفهوم گونه مبتنی بر پایداری و خارج از زمان‌پذیر بودن است و باید توسعه‌پذیر باشد.

- الگوی مستخرج از گونه یک مسیر است. قابلیت است که در قالب کالبد، عینیت یافته است.

چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، آنچه گونه پایدار نامیده می‌شود، گونه‌ای است که در سازگاری با محیط پیرامون شکل گرفته باشد و در این صورت است که تداوم خواهد یافت و می‌توان آن را به‌عنوان یک گونه اصیل مسکن محسوب نمود. لذا هرگونه تفاوت کالبدی در شکل مسکن در یک پهنه را نمی‌توان یک «گونه» محسوب نمود و باید در رابطه با عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مورد بررسی قرار گیرد. به‌عنوان مثال نمونه‌های زیادی از تغییرات کالبدی مسکن تحت تأثیر ورود سبکی بیرونی با سفارش افرادی خاص و مصالحی متفاوت و یا ورودی فردی با مهارت‌های اجرایی ویژه در یک پهنه مشاهده می‌شود که نمی‌تواند گونه‌ای پایدار را در منطقه شکل دهد.

بررسی میزان برقراری رابطه علی میان نتایج پدیدارشناسی وضع موجود با عوامل محیطی مؤثر بر شکل‌دهی گونه، می‌تواند ما را به شناخت گونه‌ای اصیل رهنمون شود. به‌عبارت دیگر، گونه‌ای پایدار و قابل تداوم است که بتواند پاسخگویی مناسبی به عوامل مختلف مؤثر بر شکل‌دهی مسکن داشته باشد. این گونه‌ها، به‌طور قطع از گونه‌هایی محسوب می‌شوند که در طول زمان تداوم یافته و در پیوندی سازگار با محیط پیرامون خود واقع می‌شوند. این گونه ما را به گونه‌ای پایه‌ای رهنمون می‌شود که نقطه کانونی را در پهنه مورد نظر شکل داده و شعاع نفوذ مشخصی دارد که در یک تحول طیفی می‌تواند به گونه‌های جزء دیگر بیانجامد. این گونه‌های جزء که می‌توان آن‌ها را «گونه‌های مبدل» نامید، در تداوم یک گونه پایه و یا امتزاج بیش از یک گونه پایه قرار می‌گیرند. لذا این رویکرد ما را به چند گونه پایه به عنوان نقاط کانونی

- جهاد دانشگاهی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، گونه‌شناسی و تدوین ضوابط و احکام مسکن روستایی استان هرمزگان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

- جهاد دانشگاهی دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۸۵، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان کرمان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

- جهاد دانشگاهی دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۸۳، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان کردستان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

- حائری مازندرانی، محمدرضا، ۱۳۸۸، خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر به منظور تدوین فرایند و معیارهای طراحی خانه، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی.

- حبیبی، محسن و همکاران، ۱۳۶۵، گونه‌شناسی مسکن روستایی: استان خوزستان، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

- حبیبی، محسن و همکاران، ۱۳۶۷، گونه‌شناسی مسکن روستایی: استان ایلام، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

- حبیبی، محسن و همکاران، ۱۳۶۸، گونه‌شناسی مسکن روستایی: استان کهگیلویه و بویراحمد، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

- حبیبی، محسن و همکاران، ۱۳۶۸، گونه‌شناسی مسکن روستایی: استان چهارمحال و بختیاری، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۰، معرفت‌شناسی. قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی.

- خسروی، علیرضا، ۱۳۸۰، گونه‌شناسی معماری روستایی استان اردبیل و پیشنهادهایی برای طراحی معماری روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

- راهب، ترکاشوند، ۱۳۹۰، گونه‌شناسی و تدوین ضوابط و احکام مسکن روستایی استان گلستان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات و تحقیقات مسکن روستایی.

- راهب، ترکاشوند، ۱۳۹۰، گونه‌شناسی و تدوین ضوابط و احکام مسکن روستایی استان مازندران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات و تحقیقات مسکن روستایی.

- سامه و همکاران، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان مرکزی، پژوهشکده سوانح طبیعی (۱۳۸۳-۱۳۸۵).

- ستاری، جلال، ۱۳۹۰، اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده: جهان اسطوره‌شناسی، جلد ۶، تهران، نشر مرکز.

در پهنه سرزمینی کشور رهنمون می‌شود که گونه‌های مبدل به صورت طیفی در میان آن‌ها شکل می‌گیرند.

پی‌نوشت

1. Bungalow

۲. خودآگاه و ناخودآگاه در این بحث براساس تئوریه‌ای شخصیت یونگ معنا می‌شوند. ناخودآگاه، خود شامل دو بخش ناخودآگاه فردی و جمعی می‌شود. ناخودآگاه جمعی که در اینجا مورد نظر است، نوعی حافظه مربوط به انسان است که تجربه‌های جمعی بشر و حتی موجودات پایین‌تر از بشر را شامل می‌شود. بخشی که در اثر شناخت به لایه خودآگاه آدمی آمده است، خودآگاه را شکل می‌دهد. از طرفی کهن‌الگوها که برخی آن را جزئی از ناخودآگاه در نظر می‌گیرند، حاوی تجربیات و معلوماتی است که در طول تاریخ بشری از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

3. Perception

4. Scence

فهرست منابع

- الکساندر، کریستوفر، ۱۳۸۱، معماری و راز جاودانگی - راه بی‌زمان ساختن، مترجم: قیومی بیدهندی، مهرداد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- الکساندر، کریستوفر، ۱۳۸۴، یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم، مترجم: زرین‌مهر، سعید، تهران، انتشارات روزنه.

- ترکاشوند، راهب، ۱۳۹۰، گونه‌شناسی و تدوین ضوابط و احکام مسکن روستایی استان گیلان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات و تحقیقات مسکن روستایی.

- ترکاشوند، راهب، ۱۳۹۰، گونه‌شناسی و تدوین ضوابط و احکام مسکن روستایی استان قزوین، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات و تحقیقات مسکن روستایی.

- تقفی و همکاران، ۱۳۸۳، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان سیستان و بلوچستان (نسخه غیرنهایی)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

- جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸، گونه‌شناسی مسکن روستایی، استان سمنان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی.

- مهندسین مشاور نقش کوثر، ۱۳۷۵، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان اصفهان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر طرح و برنامه‌ریزی.

- نوربری شولتز، کریستیان، ۱۳۸۱، معماری: حضور، زبان و مکان، مترجم: احمدیان، علیرضا. انتشارات مؤسسه معمار.

- نوربری شولتز، کریستیان، ۱۳۸۱، «مفهوم سکونت: بسوی معماری تمثیلی». مترجم: امیریاراحمدی، محمود، تهران، انتشارات آگه.

- هایدگر، مارتین، ۱۳۸۱، سکونت کردن، بر پاداشتن، تفکر کردن، مترجم: ضیاء شهبابی، پرویز، تهران، انتشارات سروش.

- مهندسین مشاور نقش کوثر، ۱۳۷۴، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان آذربایجان شرقی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

Alexander, Christopher & others. "A pattern language: towns, buildings, construction". New York, Oxford University Press, 1977.

Alexander, Christopher & others, 1977, A pattern language: towns, buildings, construction. New York, Oxford University Press.

Alexander, Christopher & others, 1975, The Oregon experiment. New York, Oxford University Press.

Kristjansdottir, Sigríour, 1998, The Integration of Architectural and Geographical Concepts in Urban Morphology: Preliminary Thoughts.

Oliver, Paul, Bridge, Alexander, 2007, Atlas of Vernacular Architecture of the World, , Routledge.

K.R. Uni , 1965, Social Factors in Housing, 'The rural habitat, Editors: David Oakly, K.Ramman UNNI, The School of planning & Architecture, New Delhi.

Rapoport, Amos, 1969, House- Form- Culture, foundation of cultural Geography series.

- علی‌الحسابی، مهران، ۱۳۷۲، الگوی مسکن روستایی: پژوهشی در معماری مسکونی استان خراسان. تهران: بنیاد مسکن.

- فتحی، حسن، ۱۳۷۲، ساختمان‌سازی با مردم، ترجمه اشرفی، علی، تهران، دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی.

- طاهری تفتی، مژگان، خدابنده‌لو، زهره و همکاران، ۱۳۸۵، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان زنجان، بنیاد مسکن.

- کاتالدی، جان کارلو. ۱۳۶۸. گونه‌شناسی اولیه، ترجمه: غلامحسین معماریان، تهران، چاپ میخک.

- کریر، راب. ۱۳۸۰، گونه‌شناسی عناصر پایه در معماری، مترجم: عباسعلی شاهرودی، احمد میرزا کوچک خوشنویس، تهران، انتشارات سایه گستر.

- لنگ، جان، ۱۳۸۱، آفرینش نظریه در معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، مترجم: عینی فر، علیرضا، انتشارات دانشگاه تهران.

- مورنو، آنتونیو ، ۱۳۸۰، یونگ، خدایان و انسان مدرن، مترجم: مهرجویی - داریوش، چاپ دوم، انتشارات آگه.

- معماریان، غلامحسین، ۱۳۸۴، سیری در مبانی نظری معماری، تهران، انتشارات سروش دانش.

- معماریان، غلامحسین، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی برون‌گرا) ۱۳۷۳، انتشارات علم و صنعت.

- معماریان، غلامحسین، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی درون‌گرا) 1386، انتشارات علم و صنعت، چاپ چهارم.

- مقتدایی، مهتا- الف، ۱۳۸۵، پیشنهاد روشی برای تحلیل شخصیت شهر، مجله محیط شناسی، شماره ۳۹.

- مقتدایی، مهتا، ۱۳۸۵، هویت کالبدی شهر - مطالعه موردی تهران، انتشارات مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

- مهندسین مشاور نقش کوثر، ۱۳۷۴، گونه‌شناسی مسکن روستایی: استان لرستان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی مهندسین مشاور نقش کوثر، ۱۳۷۴، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان آذربایجان شرقی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

- مهندسین مشاور طرح و منظر، ۱۳۸۶، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان بوشهر، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

- مهندسین مشاور فرایند معماری، ۱۳۸۷، گونه‌شناسی مسکن روستایی استان تهران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.